بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1396.

بحث در مورد روایت سکونی بود و این

خب روایت سکونی دو تا نقل دیگری مشابه این روایت سکونی وجود دارد. یک نقل نقل جعفریات است و یک نقل نقل مرسل مرحوم شیخ صدوق در فقیه هست. که تعبیراتشان یک مقداری شبیه هم هست خیلی تفاوت جدی ندارند حالت یک مقداری نقل به معنا طوری دارند همه اش از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است. در مورد نقل جعفریّات خب یک بحث مفصلی در مورد اینکه اصلا روایت های جعفریات مقبول هست یا نیست این باید در جای خودش مطرح است. چون این به بحث ما خیلی وابسته نیست چون نقل های دیگری این روایت دارد ما حالا بحثش را نمی کنیم. ما اجمالا به نظر ما نقل های جعفریات اثبات اعتبارش مشکل است. ما نتوانستیم اعتبارش را اثبات کنیم. این اجمال بحث اما تفصیلش اگر یک موقعی بحث وابسته به روایت های جعفریات بود شاید یک مقداری بیشتر بحث را باز کنم. اما نقل صدوق، شیخ صدوق

قال امیر المؤمنین علیه السلام این روایت را از حضرت امیر نقل کرده است خب بعضی از اقایان مرسلات شیخ صدوق را حجّت می دانند و بعضی ها هم تفصیل قائل هستند بین مرسلاتی که با لفظ قال به صیغه جزمی گفته شده باشد و مرسلاتی که با تعبیر روی عن گفته شده باشد. خب ما بین این دو تا تعبیر فرق نمی گذاریم و هیچ کدام از اینها را حجت نمی دانیم. یک اشاره اجمالی به بعضی از نکات این بحث بی فایده نیست. آقایانی که تفصیل بین این دو تا قائل شده اند می خواهند بگویند که آن جایی که مرحوم صدوق قال امیر المؤمنین می گوید کأنه دارد شهادت می دهد که امیر المؤمنین این مطلب را گفته اند و این شهادت چون دوران امر بین حس و حدس است حجت است ولی جایی که روی عن می گوید یک همچین شهادتی در موردش وجود ندارد. اینجا یک نکته ای وجود دارد آن این است که تعبیراتی که در کتاب های حدیثی ما مثل قال ابو عبد الله قال ابو جعفر امثال این تعبیرات به کار رفته است گاهی اوقات خیلی وقت ها مؤلف در مقام جمع آوری روایات هست. می خواهد همه روایات را جمع کند. حالا روایت هایی که در یک موضوع خاص به خصوص جایی که روایت های آداب و سنن و اخلاقیات و مثلا جمع بخواهد بکند مثل مکارم الاخلاق مرحوم طبرسی همین تعبیر قال به کار می برد. یا مثلا غرر و درر عامدی که قال امیر المؤمنین به کار می برد. اینجا تعبیر قال که به کار می رود مفادش این نیست که می خواهد شهادت بدهد که امیر المؤمنین این مطلب را گفته است. اصلا مفهوم عرفی این عبارت با توجه به هدفی که مؤلف دارد که می خوهد همه روایت ها را جمع آوری کند کأنه قال امیر المؤمنین یک عبارتی مقدر دارد قال امیر المومنین علی ما هو المروی فی کتب الحدیث. که عبارتی هست که کنار این جملات مقدر هست. خب ما در مورد شیخ صدوق در فقیه چطور این احتمال را می خواهیم نفی کنیم؟ نفی این احتمال با استناد به عبارت شیخ صدوق در مقدمه کتاب هست. شیخ صدوق در مقدمه کتاب می گوید که من از آن افرادی نیستم که بخواهم همه احادث را جمع آوری کنم. و لم اقصد قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه یا روّوه بل اورد ما احکم بصحّته ما افتی به و احکم به بصحته و اعتقد انه حجهٌ بینی و بین ربی تقدست و تعالی یک همچین تعبیری مرحوم شیخ صدوق در مقدمه فقیه دارد. این عبارت هست که آن احتمال اینکه شیخ صدوق در مقام جمع آوری روایات نیست را و آن تقدیری که در خیلی از مشابهاتش به حسب ظهور عرفی باید مقدر گرفته شود را نفی می کند. بعد در این احتمال در این عبارت فرق بین مواردی که با تعبیر قال امیر المؤمنین و روی عنه و امثال اینها بین اینها فرقی نیست. و بنابراین نباید اینجا تفصیل قائل شد. یکی از مؤیدات این مطلبی که مرحوم شیخ صدوق بین اینها فرق نمی گذارد این است که شبیه همین بحث صیغه جزمی و صیغه غیر جزمی در مواردی که نام راوی هم در فقیه در اول سند وارد شده است مطرح است. که مواردی که شیخ صدوق گفته است روی زراره و جاهایی که گفته است روی عن زراره، آیا هر دو گروه این روایات چه با تعبیر روی و روی عنه تعبیر شده است هر دو گروهش مشمول عبارت مشیخه صدوق که ما رویته عن زراره می شود یا خیر؟ خب یک بحثی هست که از قدیم مطرح بوده است که قدیم که می گویم من نخستین بار این بحث در استقصاء الاعتبار مرحوم شیخ محمد پسر صاحب معالم دیدم که به این بحث اشاره کرده است. به هر حال این بحث بحثی بوده است که سیصد چهارصد سالی سابقه دارد که آیا بعضی ها می گویند که ما رویته عن زراره فقط موارد روی زراره را شامل می شود. ما رویته باید به صیغه جزمی باشد. اما به صیغه غیر جزمی مثل روی عنه رویته عن زراره صدق نمی کند. یا لا اقل مشکوک است صدق کردنش. ما اینجا عرض کنم خدمت شما با روش هایی این پاسخ این مطلب را مطرح کردیم آن در واقع که عمده اش دو روش هست. در مورد مشیخه فقیه عده ای از افرادی که در مشیخه فقیه هستند با همین تعبیر رویته طریق به آنها ذکر شده است در کل فقیه فقط یک روایت دارند. به نظرم 54 نفر هستند که فقط یک روایت دارند. حجم کمی هم نیست. و در این کسانی که در کل فقیه فقط یک روایت دارند یک گروهشان شیخ صدوق با تعبیر روی عنه از آنها یاد کرده است که این نشانگر این است که تعبیر روی عنه مشمول عبارت مشیخه هست. این یک نکته و نکته دیگر اینکه این که مشیخه فقیه ترتیبش چگونه است چون مشیخه فقیه 392 تا 393 تا الآن دقیق یادم نیست عنوان در مشیخه فقیه مرحوم شیخ صدوق طریق ذکر کرده است. این 393 مورد را هیچ ترتیب خاصی آدم در آن نمی بیند. نه ترتیب الف بایی نه ترتیب مشهور و غیر مشهور، صاحب کتاب غیر صاحب کتاب، این حرف ها نیست. یا مثلا طبقه مقدم و مؤخذ اصلا هیچ از این حرف ها نیست. 393 تا مثلا عنوان همین جور به صورت قول امروزی ها فله ای ذکر شده اند. چطور شده است که شیخ صدوق اینها را این شکلی دنبال کرده است؟ ما این را دنبال کردیم به این نیتجه رسیدیم که شیخ صدوق این عناوین را از اصل کتاب گرفته است البته نکته ای که باعث شده است که خیلی از افراد متوجه نشوند آن این است که حدود 10 صفحه اول کتاب فقیه را انگار موقعی که می خواسته است مشیخه را تنظیم کند به آن ده صفحه مراجعه نکرده است از حدود ده پانزده صفحه اول که بگذریم از آنجا مرحوم شیخ صدوق شروع کرده است عناوین را ذکر کردن. هر عنوانی که در متن فقیه روایت داشته است طریقش را در مشیخه ذکر کرده است. در واقع مشیخه فقیه به ترتیب اولین مورد ورود این نام در فقیه تنظیم شده است. این اولین مورد ورود، قدر متیقن عبارت مشیخه می شود. یعنی آن چیزی که مسلما مشیخه به او ناظر هست. این اولین مورد ها بعضی هایشان با تعبیر روی عن هست که قدر مسلم هست. بنابراین شیخ صدوق رویته که تعبیر می کند موارد روی عن را هم شامل می شود. پس وقتی می گوید روی الصادق بگوید یا روی عن الصادق بگوید هر یک از آن دو تا این ها هر دو رویته عن الصادق هست. این تفاوتی ندارد که اگر بگوید روی عن زراره یا روی زراره بگوید هر دو اش به اصطلاح ما رویته عن زراره ایشان این ها را می داند.

سؤال:

پاسخ: نه اینها بعضی هایش این که بگوییم مطمئن بوده است بعد از این حتما یک مورد دیگر می ایدو امثال اینها در بعضی از موارد مشاهیر ممکن است ولی خیلی هایش مشاهیر هم نیستند که اشخاص مطمئن باشند حتما بعد از این روایت در موردشان می آید. این پس بنابراین بین روی و روی عن تفصیل نباید قائل شد. من در مقدمه ای هست این برنامه درایه النور یک قسمتی دارد همان اولش معرفی برنامه درایه النور یک بحث مفصلی معرفی فقیه دارد. انجا همین نکاتی که الآن عرض می کنم آنجا دارند من جمله یک اضافاتی دارد در مورد اینکه بحث مرسلات فقیه آنجا اشاره کرده ام که خیلی موارد درصد بالایی از مرسلات علت مرسل بودن متن در فقیه این است که در کتاب اصل روایت مرسل بوده است. راوی اخیرش بعض اصحابنا بوده است عن من اخبره بوده است این جور تعبیرات بوده است که ایشان مرسل گذاشته است. بنابراین علت ارسال در فقیه این نیست که مثلا یک روایت بوده است. روایت های مرسل را ایشان با قال الصادق تعبیر می کرده است. فرق بین مرسلاتی که مثلا کلینی دارد با مرسلی که شیخ صدوق دارد ندارد همچنان که آن مرسل یعنی اگر شیخ صدوق به این روایت اعتماد کرده است به قرینه خارجی بوده است. نه به خاطر سندش. وقتی به قرینه خارجی باشد یعنی استنباطی است یعنی بحثی که دوران امر بین حس و حدس این شهادات دوران امر بین حس و حدس است و امثال اینها و این معتبر است آن می رود کنار. احتمال بسیار بالایی هست درصد بالایی از موارد آدم مطمئن است که علت ارسال مرسل بودن روایت در جایی دیگر است پس بنابراین اگر شیخ صدوق به این ها اعتماد کرده است اعتمادش به خاطر قرائن خارجی و استنباط است. این اجمال بحث

سؤال:

پاسخ: حالا آنها بحث هایی دارد که آیا اینها حجت هست یا نیست یک بحث هایی حاج آقا دارند که شهادت حجت نیست. این حالا آنهایش را من نمی خواهم وارد بحث بشوم در بحث حدیث لا ضرر حاج اقا یک بحثی در مورد به تناسب بحث لا ضرر این تقریب را بیان کردند حالا تفصیلش

خواستم در حد اجمالی به این بحث اشاره کرده باشم. خب حالا این روایت سکونی را ما که مؤید هست به روایت جعفریات یک نکته در مورد جعفریات هم عرض کنم که جعفریات یکی از بحث هایی که در اعتبار جعفریات ممکن است به آن توجه شود و مهم هم هست آن این است که بسیاری از روایت های جعفریات از طریق معتبر دیگر هم نقل شده است این سری راویان هستند اینها بین روایت هایشان خیلی مشترکات زیاد است. یکی جعفریات است یکی سکونی است قیاس بن ابراهیم هست عرض کنم تلحه بن زید هست و ابو البختری وهب بن وهب هست یک سری مجموعه ای هستند که این مجموعه ما در بحث ابی البختری اشاره به این مجموعه کردیم. ممکن است شخصی با توجه به مشابهت هایی که بین روایت های زیاد این راویانی که حالا ابو البختری ثقه نیست. افراد دیگرشان ثقه هستند. قیاس بن کلوب که از اسحاق بن عمار نقل می کند هست این مجموعه روایاتی که اینها دارند با روایات جعفریات خیلی مشابهتش خیلی زیاد است. اگر کسی از مشابهت های زیادی که بین اینها وجود دارد بتواند اعتبار جعفریات را اثبات کند خوب است و الا اثباتش مشکل هم هست اثبات اعتبارش. حالا عرض می کنم یک موقعی شد این را مفصل تر عرض می کنم

سؤال:

پاسخ: قبلا هم عرض کردم منشأ مشابهت هایش اینها احتمالا جلسات عمومی بوده است که امام علیه السلام یک جلسات عمومی داشتند و روی همین جهت هم این روایات غالبا به حضرت امیر و پیغمبر و اینها متهی می شود. امام صادق علیه السلام به عنوان راوی این روایات را نقل می کنند نه به عنوان امام معصوم و کسی که قول خودش مستقلا حجت هست. این بحث میزان مشابهت بین روایت های جعفریات و سایر روایت های معتبر یکی از محور های مهم هست در بحث اثبات اعتبار جعفریات که خب باید مفصل به آن پرداخته شود و نقض ها و نقض و ابهام خیلی دارد که باید در جای خودش به آن پرداخته شود.

سؤال:

پاسخ: همین الآن داشتم همین را عرض می کردم. عرض کردم با یک عده ای از راویان با سکونی با قیاس بن ابراهیم با اسحاق بن عماری که قیاس بن کلوب از او نقل می کند با تلحه بن زید با یک عده ای از اینها مشابهت های خیلی زیادی دارد و حالا آیا این چقدر می توانیم از این مشابهت ها استفاده کنیم یکی از محورهای مهم بحث اعتبار جعفریات همین مشابهت ها هست که باید در جای خودش به آن پرداخته شود که آیا می توانیم از این راه اثبات اعتبار کنیم یا خیر؟ یکی از موارد مشابهت هایش همین موارد مورد بحث ما است. که سکونی هم نقل کرده است و در جعفریات هم وارد شده است. در بحث ما به هر حال جعفریات هم نباشد سکونی این نقل را کرده استوت ما نقل سکونی را قابل اعتماد می دانیم حالا که قابل اعتماد هست این نقل را چگونه با نقل زراره با هم دیگر جمع کنیم؟ یک نکته ای را اینجا من عرض کنم اگر بین این دو روایت جمع عرفی نباشد، روایت زراره مقدم است. نه از باب اینکه به اصطلاح اینها معارض هستند و ما در باب تعارض به صفات راوی معتقد هستیم و اوثقهما و بگوییم زراره نسبت به سکونی مثلا اوثق هست نه ما جزو مرجحات صفات راوی را نمی دانیم. صفات راوی را به عنوان مرجح احد الحکمین بر آخر در باب قضا و در باب بینتین متعارضتین و حکم حاکم و اینها به صفات قاضی بها می دهیم. اما در خبرین متعارضتین به صفات راوی کار نداریم ولی بحث عمده این است که ما حجّیّت اخبار موثقه برای ما ثابت نشده است. ما اصل حجیت خبر واحد را سیره عقلا بر حجیت خبر واحد را قبول نداریم و اصل اثبات حجّیّت خبر واحد

اصل اثبات حجّیّت خبر واحد به طور کلی را با اخبار خاصه و سیره متشرعه قائل هستیم. اخبار خاصه دلیل بر اعتبار خبر موثقات در آن وجود ندارد علی الاجمال عرض کنم اما سیره متشرعه هم با توجه به اینکه شیخ طوسی در عده تصریح میک ند که طایفه در صورتی به خبر موثق عمل می کنند که مخالف با خبر امامی و فتوای امامیه نباشد در این صورت خبر موثقه حجت هست. بنابراین ما اصل حجیت خبر موثقه را در جایی که معارض با خبر امامی باشد مقتضی بر حجیتش را تام نمی دانیم بنابراین ذاتا اصلا خبر موثقه در اینجا حجت نیست. بنابراین روایت سکونی از زراره اگر معارض باشند و جمع عرفی نداشته باشند روایت زراره را باید اخذ کنیم و روایت سکونی را کنار بگذاریم. در جایی هم که شک داشته باشیم در امامی بودن یک راوی، احتمال عامی بودن راوی نفی نشده باشد آن هم چون اصل در حجّیّت خبر عدم حجّیّت هست، اثبات حجّیّت روایت سکونی را نمی شود کرد. این روایت در حکم روایت موثقه است. یعنی آن شرایطی که در حجیت خبر موثق هست در خبر مردد بین موثق و صحیحه هم همین مطلب می آید چون دلیل بر حجیت نداریم و این در این مورد نمی توانیم حجیتش را اثبات کنیم. پس بنابراین اگر جمع عرفی نباشد حکم مسئله روشن است دیگر به بحث های مرجحات و آن بحث ها مجال رسیدن به آن بحث های مرجحات نیست.

سؤال:

پاسخ: اصلا سیره را مطلقا ما قبول نداریم. آن چیزی که عقلا عمل می کنند خبر اطمینانی است. مگر در جایی انسدادی پیش بیاید که ادله انسداد صغیر در یک جا تام باشد آنجا هم خبر مظنون الصدور را معتبر می دانند آن غیر از این بحث هست. حالا عرض کنم خدمت وجود شما این اجمال بحث پس بنابراین بحث عمده این است ک ایا بین روایت سکونی و روایت زراره جمع عرفی هست یا خیر؟

سؤال:

پاسخ: عامی بودنش مسلم نیست. ما اثبات عامی بودنش برایمان نشد می گویم قرائنی مرحوم حاجی نوری بر امامی بودنش اقامه کردند ما می گفتیم این قرائن اثبات امامی بودن نمی کند ولی احتمال امامی بودنش را نفی نمی شود کرد. احتمال اینکه واقعا امامی باشد ولی تقیه می کرده است و امامی بودن خود را اظهار نکرده است. بنابراین روایت های سکونی در حکم روایت های موثقه هست. از جهت اعتبار و اینها.

خب حالا جمع بین این روایات چیست؟ نخستین جمعی که در مورد این روایات شده است جمعی هست که مرحوم شیخ طوسی مطرح کرده است. ایشان می گوید که خبرسکونی در مورد زنی است که متهمه باشد. خبر زراره در مورد زن غیر متهمه است. اینجا عبارت مرحوم شیخ طوسی

خب یک سؤال جدی وجود دارد که مگر در خبر زراره قید متهمه بود؟ چرا شیخ طوسی همچین جمعی در مورد روایت مطرح کرده است؟ در مورد خبر سکونی ایشان خبر سکونی را که حکم به عدم اعتبار قول زن کرده است این را حمل کرده است بر جایی که زن متهمه باشد. بحث این است که این زن متهمه باشد مگر در روایت قید متمهمه دارد؟

بحث این است که آیا حالا می فرمایید متهمه است چرا اصلا حالا فوقش این است که شما متهمه معنا کنید معنایش این است اگر بپذیریم حالا بعد در موردش صحبت می کنیم خواستم طرح بحث کرده باشد خیلی بحث داریم. فرض کنید کسی ادعا می کند که در یک ماه سه بار حیض دیده است متهمه است. ولی معنایش این است که هم باید متهمه باشد هم ادعای این کند که در یک ماه سه حیض می بیند. شیخ طوسی فقط متهمه بودن را قید می کند. یک بحث این است کهما کلی الامرین را معتبر بدانیم هم حیض دیدن در ادعایش این باشد که در یک ماه سه حیض می بیند و متهمه بودن را هم در آن ضمیمه کنیم. این دو را هر دو را

آن حلا ممکن است ان تقریب حالا تقریب های فنی اش را هم ذکر می کنم. ولی بحث این است که شیخ طوسی این جوری مشی نکرده است. فقط متهمه بودن را ملاک قرار داده است. بنابراین این چه وجهی دارد که ما این کلام را

مرحوم نراقی در مستند همین اعتراض را به مرحوم شیخ کرده است که متهمه بودن وجهی ندارد که خبر را به متهمه حمل کنیم. ولی عمده قضیه این است که عبارت شیخ طوسی در جلد اول تهذیب دیده شده است. عبارت شیخ طوسی در جلد هشتم تهذیب دیده نشده است. شیخ طوسی در جلد هشتم توضیحی می دهد که حالا با توضیحی که در جلسه بعد در موردشان خواهیم داد معلوم خواهد شد که یک تقریب کاملا فنی بر کلام شیخ طوسی وجود دارد و این این جور نیست که یک کلام خیلی همین جوری به قول امروزی ها جمع تبرعی باشد نه جمع تبرعی نیست و جمعک املا قابل توجهی است که به آن خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد